

پنجشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۹۲ • سال یازدهم • شماره ۱۹۴۷ • ۷

شرق روزنامه

اندیشه ـ گزارش

گفت‌وگو با «رضا گلدوزیان» برنده جایزه «فیزیک بنیادی سرن»	صفحه ۸
کار هنرمندان ایرانی، شبیه رعد و برق است	صفحه ۹
از انجام پروژه‌های دانشجویی تا جعل فارغ التحصیلی از خارج	صفحه ۱۰

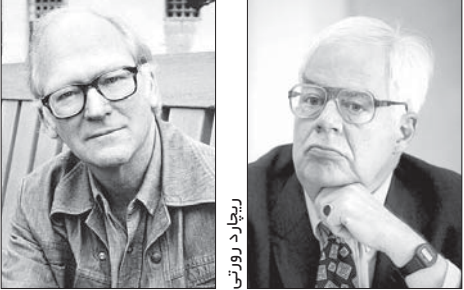
قفسه

نگاهی به کتاب «در مسیر پراگماتیسم»

چگونگی شکل گیری پراگماتیسم متأخر

«در مسیر پراگماتیسم» حاوی مقالاتی از ویلارد ون اورمن کواین، دانلد دیویدسن و ریچارد رورتی است که زمینه آشنایی با نحوه شکل گیری پراگماتیسم متأخر را فراهم می‌کند. به میانجی این مقاله‌ها می‌توان ردپای بحث‌هایی از سنت فلسفه تحلیلی که درنهایت به‌گذرا از این سنت و شکل‌گیری موضعی پراگماتیستی ختم می‌شود را یافت. مرتضی نوری که پیش از این ترجمه «فلسفه و آینه طبیعت» رورتی را انجام داده بود، مقدمه‌ای دقیق و کامل در شرح مقالات این مجموعه نوشته و ارتباط میان این مقالات را به‌خوبی نشان داده است. مقدمه ۳۵صفحه‌ای مترجم نشان می‌دهد او مبانی استدلالی مقالات این مجموعه را به‌خوبی ورزیده است. او در مقدمه کتاب می‌نویسد: «در نحوه گزینش مقاله‌ها و تفسیر پیوند آنها آگاهانه تحت‌تاثیر ریچارد رورتی و اندیشه‌های او در کتاب فلسفه و آینه طبیعت بوده‌ام و کوشیدم‌م سیر دیالکتیکی این مقاله‌ها را چنان به تصویر بکشم که گویی در مسیر پراگماتیسم هستند و به چنان مقصدی می‌انجامد.»

کواین در نخستین مقاله این مجموعه «دو جزم تجربه‌گرایی» نقدهایی دقیق و تخریبی بر پیکره پوزیتیویسم وارد می‌کند و نشان می‌دهد که اهداف بلندپروازانه این مکتب در فرو کاستن تمام معرفت بشری به تجربه حسی و قابل‌شدن نقشی پیشاتجربی برای فیلسوف در روشن‌سازی زبان علم بی‌پایه است. همان‌طور که مترجم در مقدمه خود می‌نویسد: «کواین در این مقاله روش‌های شناخته‌شده برای تعریف تحلیلیات– که به ترتیب عبارت‌اند از توسل به معنا، توسل به تعریف، توسل به تعویض پذیری، توسل به قواعد معناشناختی و توسل به تاییدپذیری– را یک‌به‌یک می‌سنجد و دست آخر به این نتیجه می‌رسد که این روش‌ها همه یا ناکافی هستند یا به دور می‌انجامند.» این بخش از پروژه کواین او را در نهایت به یکی از تزه‌ای اصلی فلسفه او می‌رساند: بی‌تعینی (indeterminacy). کواین این بی‌تعینی را در سمسطح متفاوت مطرح می‌کند: «۱– بی‌تعینی نظریه‌های علمی در قبال داده‌های تجربی ۲– بی‌تعینی معنا ۳–بی‌تعینی مرجع.» کواین در مقاله دوم این کتاب، «معنا و ترجمه»، به اثبات سطخ دوم یعنی بی‌تعینی معنا می‌پردازد و در مقاله سوم «نسبیت هستی‌شناختی» به اثبات بی‌تعینی مرجع می‌پردازد. داندل دیویدسن در مقاله «در باب ایده یک شاکله مفهومی» نشان می‌دهد که کواین به‌رغم مبارزه با دو جزم– تجربه‌گرایی، پاپیند جزم سومی مبنی بر تمایزگذاری میان شاکله مفهومی و محتوای تجربی است. او از جزم سوم و جهسا واپسین جزم صحبت می‌کند؛ چراکه در نظر دیویدسن روشن نیست آیا با کنارنهادن آن دیگر چیز شخصی باقی می‌ماند که بتوان آن را تجربه‌گرایی نامید. دیویدسن در مقاله بعدی این مجموعه یعنی «تفسیر بنیادی» در تلاش است به موقعیت بنیادی‌تر تفسیر در مقایسه با ترجمه اشاره کند و نشان دهد که نظریه به ترجمه بنیادی به‌جای اثبات بسیاری از اصولی که در فهم زبان و معنا دخیل



ریچارد رورتی

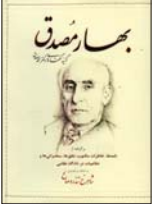
است، آنها را به‌صورت پیش فرض در نظر می‌گیرد. او در مقاله «نظریه‌ای انسجامی در باب صدق و معرفت» می‌کوشد تا از هم‌بستگی معنا، باور و صدق برای دفاع از نظریه‌ای انسجامی درباره صدق و معرفت استفاده کند و همچنین پاسخی قانع‌کننده برای شکاکان ارایه دهد. همان‌طور که دیویدسن نیز تاکید دارد: «هیچ‌چیز نمی‌تواند دلیلی برای اعتقاد به یک باور محسوب شود مگر باوری دیگر. هوادار نظریه انسجامی درخواست مینا یا خاستگاهی برای توجیه که از جنس چیزی غیر از باور باشد را غیرقابل فهم می‌داند و رد می‌کند. به‌قول رورتی، هیچ‌چیز توجیه به‌شمار نمی‌آید مگر با رجوع به آنچه قبلاً پذیرفته‌ایم و راهی وجود ندارد که از طریق آن بتوانیم از قلمرو باورها و زبان‌مان بیرون شویم. تا معیاری جز انسجام پیدا کنیم.» به‌رغم دیویدسن نظریه‌های انسجامی که از مقایسه باور با چیزی غیر از باور برهیز می‌کنند هنوز پاسخی به شکاکان ندهاده‌اند. مقاله «جهان گم‌شده» که نقطه چرخش پراگماتیستی ریچارد رورتی است به‌زعم بسیاری، آغاز جدایی او از دلبستگی هایش به سنت تحلیلی به حساب می‌آید. او در این مقاله به ابزارهای اندیشه کواین و دیوید سن اشاره می‌کند و نشان می‌دهد چگونه اندیشه آنها امکان عبور از بحث‌های فلسفی و رسیدن به موضعی پراگماتیستی را فراهم می‌کند. مقاله پایانی این مجموعه «پراگماتیسم، دیویدسن و حقیقت» تلویحا جمع‌بندی مقاله‌های این کتاب است که رورتی گفته‌اند خود را از کواین و دیویدسن ارایه می‌دهد. او در این مقاله از آرای کواین در رد دو جزم تجربه‌گرایی بحث می‌کند و به نقد جزم سومی که دیویدسون مطرح کرده نیز می‌پردازد.

در مسیر پراگماتیسم	
نویسندگان: ویلارد کواین، دانلد دیویدسن، ریچارد رورتی	
ترجمه: مرتضی نوری	
ناشر: مرکز	
قیمت: ۱۹۸۰۰ تومان	

ریویو

گزین‌گویی‌های مصدق

کتاب «بهار مصدق» جملاتی برگرفته از نامه‌ها، خاطرات و سخنرانی‌های دکتر مصدق است که شاهرخ تندروصالح گردآوری کرده‌است. نویسنده علاوه بر این در مقدمه کتاب خلاصه‌ای از زندگینامه و گاهشمار و مراحل مبارزه دکتر مصدق را ذکر کرده است. در بخشی از این مقدمه آمده‌است: «زندگی هر انسانی بخشی از تاریخ است که زیروم ماجراهای آن را با هست‌بود خود به تجربه نشسته است. سنت نگاه ما ایرانیان به شخصیت‌های برتر و فرزانگان معطوف به دوران پس از مرگ ایشان، آن هم با نگاهی سیاه یا سفید است. تجربه بازخوانی شخصیت‌های تاریخی ایران، از صفویه به این‌سو، نشان می‌دهد که در اینگونه موارد طرفداران از سویی و مخالفان از سویی دیگر، به افراط و تفریط افتاده‌اند و می‌افتند. برهیز از اسطور،تراشی و افراط و تفریط‌ها به‌منظور رسیدن به جلماییه، می‌تواند در تامل بر زوایای گوناگون زندگی شخصیت‌هامفید باشد. یکی از این شخصیت‌های معاصر دکتر محمد مصدق است. بی‌شک او نمونه‌ای مثال‌زدنی از اندیشه استقلال، آزادی، سربلندی و حیات ملی ما ایرانیان در جهان مدرن است.» اما برخلاف ادعای



بهار مصدق

شاهرخ تندرو صالح

ناشر: دلف

نوبت چاپ: زمستان ۹۲

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

نویسنده، انتشار گزین‌گویی‌هایی از مصدق در کنار عکس‌های او اتفاقا بیشتر به شبایبه اسطور،تراشی دامن می‌زند. تکه‌پاره‌کردن جملات مصدق در قالب کلمات قصار و حکمت‌های در کاشنده تا‌لاش برای درک زمینه تاریخی و اجتماعی دکترمصدق و فهم موقعیت ممتاز او در تاریخ معاصر ایران نیز در تناقض است.

«بزرگ‌ترین کشش صنعتی در خاورمیانه» (ص ۴۸) به‌جای «بزرگ‌ترین اعتصاب کارگری خاورمیانه»، «اتجمن انسانیت» به‌جای «جامعه آدمیت» (ص ۶۵)، «گردی» به‌جای «گریدی» (سفری آمریکا، صفحات ۱۴۴ و ۱۷۲)، ضمنا مردم شعبان بی‌مخ را به‌خاطر نقشی که در کودتا ایفا کرده بود «تاج‌بخش» لقب داده بودند، نه «شاه‌پور» (ص ۲۱۷) و نام مدیر نشریه آزاد و نماینده مجلس و عضو اولیه جبهه ملی هم عبدالقدر آزاد است نه عبدالقادر آزاد.

اگر آنگونه که مترجم خود در ابتدای کتاب می‌گوید هنگام برگردان کتاب از راهنمایی‌های مولف بهره می‌برد، جا داشته است که در این موارد از مولف کمک گیرد تا اشتباهاتی از آنگونه به متن ترجمه راه نیابد. مشکل اساسی در مواردی نیست که یک لغت یا یک اصطلاح درست درک نشده و یک جمله نامفهوم است. مشکل در اینجاست که از لحاظ مفهومی، تحریف و ابهام در سرتاسر کتاب وجود دارد و آن را خدشه‌دار ساخته است. خوشنویسی هنرهای دیگری نیز اهمیت دارند و…

لیمن در بخش‌های دیگر این کتاب برای بسط و توسعه این اصول به بررسی

جزیی هنر‌ها و موضوعاتی می‌پردازد که در ارتباط با اسلام قرار دارند. فهرست

از:

یازده اشتباه رایج درباره هنر اسلامی/ خوش‌نویسی و سمبولیسم، خداوند در

مقام خالق/ دین، سبک و هنر/ ادبیات/ موسیقی/ خانه و باغ/ اعجاز قرآن/ فلسفه

و راه‌های دیدن/ تفسیر هنر، تفسیر اسلام، تفسیر فلسفه، یادداشت‌ها/ کتابخانه

بود» مبارزه مجموع صفر به مبارزهای گفته می‌شود که یک طرف دقیقا آنچه را طرف دیگر از دست داده است به دست می‌آورد یعنی یک طرف می‌یازد و طرف دیگر می‌برد. اما مترجم ترجمه کرده است که «ملی‌شدن زمینه‌ساز آغاز مبارزهای بدون برد و باخت شد» (!) این جمله درست نقطه مقابل و مخالف نظر نویسنده کتاب است و او خود در جملات بعدی توضیح می‌دهد که مبارزه بر سر کنترل صنعت نفت چنین مبارزهای بود.

در صفحه ۱۴۲ کتاب، مولف ضمن شرح سفر ثورن‌برگ به ایالات‌متحده از ملاقات او با سامنتر ولس می‌نویسد و او را دیپلمات ارشد سابق توصیف می‌کند که «اواسطه دسترسی به سناتورهای متنفذ بود» و مترجم عبارت بالا را اینطور ترجمه می‌کند که «سامنر وارز، دیپلمات ارشد پیشین، که درها را برای سناتورهای منتقد باز می‌کرد»

در کشورهایی که آمریکایی‌ها قراردادهای امتیاز نفتی داشتند این قراردادها بر اصل ۵۰-۵۰ مکی بود. ابراهامیان از شهرد، سفیر انگلیس در مقطعی راجع به مواضع آمریکا و انگلیس در مورد ایران نقل‌قول می‌کند که آمریکا حاضر بود برای حفظ نظام ۵۰-۵۰ خود و جلوگیری از سربایت بحران به کشورهایی که خود با آنها قرارداد داشت، شرکت نفت انگلیس و ایران را قربانی کند اما انگلیسی‌ها متقاعد شده بودند که اگر بحران بر همین روال مدتی طول بکشد، مصدق سقوط می‌کند و دولت دیگری بر سر کار می‌آید و از این‌رو سیاست آنها منتظرماندن و مذاکره با جانشین مصدق بود. اما مترجم موضوع را وارونه ترجمه کرده است و در صفحه ۱۸۶کتاب می‌خوانیم که «آمریکا متقاعد شده بود که اگر موضوع نفت مدتی دوام یابد، به‌زودی در تهران شاهد تغییر دولت خواهیم بود. بریتانیا اما تمایل داشت شرکت نفت را به‌بازاری برقراری اصل ۵۰-۵۰ و عدم آشفتنگی صنعت نفت بین‌المللی قربانی کند» (!)

در رستاخیز ۳۰ تیر، روز پس از استعفاى قوام، گردهمایی بزرگی مشترک‌ا از طرف حزب توده، جبهه ملی و هواداران کاشانی در بهارستان تشکیل می‌شود. ابراهامیان می‌نویسد این همکاری نشان داد توجیه بعدی کلاشانی مبنی بر اینکه کمونیست‌ها می‌خواستند بر اوضاع مسلط شوند و دلیل مخالفت او با مصدق این بود که از این موضوع بیمناک بود، بهانه و غیرواقعی بود. اما موضوع در جریان ترجمه درست وارونه شده است. در صفحه ۲۰۲ کتاب می‌خوانیم: «... این گردهمایی با همکاری حزب توده، جبهه ملی و کاشانی برگزار شد و نشان داد ادعای هراس او از کمونیست‌ها واقعی بوده است»

مولف می‌نویسد «سیدضیاء» در جلسات منظم خود با «سفارت، راجع‌به ملاقات‌های هفتگی خود با شسا، به آنها گزارش می‌داد» اما در ترجمه فارسی می‌خوانیم «...سیدضیاء» که در دیدارهای منظم هفتگی خود با شاه گزارش می‌داد.» (ص ۲۱۷)

در کتاب صحبت از سرتیپ باتماقلیچ و سرتیپ بقایی است که در سال‌های جنگ دوم همراه زاهدی در بازداشت انگلیسی‌ها بوده‌اند و مترجم این سرتیپ بقایی را مظفر بقایی ترجمه کرده و او را در بازداشتگاه انگلیسی‌ها در جنگ دوم با زاهدی هم‌بند کرده است. (ص ۲۱۹)

در متن انگلیسی از دکتر مصدق نقل‌قول می‌شود که گفته است «من از ناحیه حزب توده هیچ نگرانی‌ای نداشتم زیرا آنها حتی یک تانک یا یک مسلسل هم نداشتند» اما در ترجمه فارسی آمده است: «... یا حتی یک ماشین نظامی در اختیار نداشتند» که پیداست مترجم machine gun را که به‌معنای مسلسل است ماشین نظامی ترجمه کرده است.

از همه اینها جالب‌تر اینجاست که در متن کتاب نام چند سروان از افسرانی که در کودتا شرکت داشته‌اند به نام‌های سروان اکبر زند، سروان ماجد جهانبانی، سروان نصرالله سپهر و سروان اکبر دادستان آمده است که مترجم محترم به آنها ترفیع درجه داده‌اند، نه سروانی به سرگردی یا سرهنگی، بلکه یک‌ضرب همه را سرتیپ کرده است (ص ۲۵۴).

وقتی کودتای ۲۵مرداد ناکام می‌ماند و نصیری بازداشت می‌شود، در ترجمه فارسی می‌خوانیم که «ویلبر از به‌هم‌خوردن همه‌چیز کاملاً کجج شده بود» (ص ۲۵۵)، گویی ویلبر در همان زمان کودتا را تعقیب می‌کرده یا در جریان اجرای آن بوده است، در حالی که ویلبر این تحلیل خود را مدت‌ها پس از کودتا و به‌منظور کالبدشکافی این رویداد و راهنمایی برای کودتاهای آینده نوشته است، اما در زمان نوشتن آن هنوز راز لورفتن کودتا آشکار نشده بود.

در مورد دیگری در متن اصلی آمده است: «کیانوری مجدداً به مصدق تلفن کرده و اطلاع داده بود که افراد گارد شاهنشاهی را با کامیون‌های نفربر به شهر می‌آورند به او گفته شد نگران نباشد، زیرا اوضاع تحت کنترل است» اما مترجم که متوجه معنای متن انگلیسی نشده، عبارت بالا را به این ترتیب ترجمه کرده است «کیانوری مجدداً تلفنی اطلاع داد که گارد سلطنتی با کامیون‌های ارتشی در حال ورود به شهر است. به مصدق اعلام شد که هول نکنند، زیرا اوضاع تحت کنترل است» (۲۷۲)

اینها فقط نمونه‌هایی از لغزش‌های ترجمه است، اما اشتباهات به‌طور عمومی دیده می‌شود. عشایر و ایلات متحد با قدرت‌های محور، متحد با دولت‌های مرکزی ترجمه شده (ص ۳۷). متن می‌گوید اعتصاب نفت در شکل گیری آینده ایران تاثیر داشته‌است. مترجم ترجمه می‌کند آینده ایران در اعتصاب نفت موثر بود (ص ۵۱). متن می‌گوید «آنها فکر می‌کنند در‌درسی که امروز برای شرکت نفت انگلیس و ایران پیش آمده، فردا ممکن است برای آنها هم پیش بیاید» و مترجم ترجمه می‌کند «آنان بر این باورند چیزی که در مورد شرکت نفت انگلیس و ایران مجاز بوده، باید برای آنان نیز مجاز باشد» (ص ۱۶۱). از م‌گي نقل‌قول می‌شود وقتی به محل اقامت دکتر مصدق در شورهام نیویورک می‌رود تا خبر شکست طرح خود و مخالفت ایران را با آن طرح به مصدق بدهد وقتی چشم دکتر مصدق به م‌گي می‌افتد، نتیجه را حس می‌زند و به او می‌گوید «آمد‌اید مرا به خ‌لفه‌ا بفرستید» و مترجم ترجمه می‌کند «آمد‌ای مرا به خ‌لفه‌ام ببری؟» و ص‌دا‌مورد دیگر مانند اینها.

«بزرگ‌ترین کشش صنعتی در خاورمیانه» (ص ۴۸) به‌جای «بزرگ‌ترین اعتصاب کارگری خاورمیانه»، «اتجمن انسانیت» به‌جای «جامعه آدمیت» (ص ۶۵)، «گردی» به‌جای «گریدی» (سفری آمریکا، صفحات ۱۴۴ و ۱۷۲)، ضمنا مردم شعبان بی‌مخ را به‌خاطر نقشی که در کودتا ایفا کرده بود «تاج‌بخش» لقب داده بودند، نه «شاه‌پور» (ص ۲۱۷) و نام مدیر نشریه آزاد و نماینده مجلس و عضو اولیه جبهه ملی هم عبدالقدر آزاد است نه عبدالقادر آزاد.

اگر آنگونه که مترجم خود در ابتدای کتاب می‌گوید هنگام برگردان کتاب از راهنمایی‌های مولف بهره می‌برد، جا داشته است که در این موارد از مولف کمک گیرد تا اشتباهاتی از آنگونه به متن ترجمه راه نیابد. مشکل اساسی در مواردی نیست که یک لغت یا یک اصطلاح درست درک نشده و یک جمله نامفهوم است. مشکل در اینجاست که از لحاظ مفهومی، تحریف و ابهام در سرتاسر کتاب وجود دارد و آن را خدشه‌دار ساخته است.



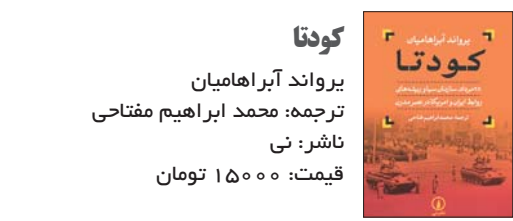
درباره ترجمه «کودتا» اثر پرواند ابراهامیان

نگاهی به برخی اشتباهات

جمشید نجفی

سیاسی ایران، دارودست‌های از اراذل بوده است که از آنها برای تهدید مخالفان جبهه ملی و خراب‌کردن ساختمان‌های آنها استفاده می‌شد»، اما مترجم آن را وارونه کرده است و در صفحه ۹۳ ترجمه فارسی می‌خوانیم «مهم‌ترین نقش بقایی در سیاست ایران، هدایت دارودسته‌های خشن (لوطی‌ها) بود که از آنها برای ترساندن جبهه ملی و درهم‌شکستن مراکز و ساختمان‌های آنها استفاده می‌کرد»

در صفحه ۱۴۷ کتاب، مترجم عبارت «Devoid of positive content» را که به‌معنای «عاری از محتوای سازنده و مثبت» است، «عاری از رضایت» ترجمه می‌کند. این ترکیب با متن هیچ ارتباط مفهومی‌ای ندارد و در متن معنایی ندارد، خواننده را سردرگم و کل پاراگراف را هم گیج و مبهم می‌سازد. مشکل بر سر واژه «content» است. این واژه در زبان انگلیسی هم یک اسم و به‌معنای مضمون و محتوا و هم یک صفت به‌معنای خوشحال و راضی است و بین این دو کلمه هم هیچ رابطه اشتقاقی‌ای وجود ندارد. در متن، این کلمه در موقعیت «اسم» آمده است و صفت positive هم که قبل از آن آمده نشان



می‌دهد این کلمه اسم است و معنای ترکیب را هم کاملاً روشن می‌کند. اما مترجم آن را به‌جای صفت و به‌معنای «راضی» گرفته و چون «عاری از راضی مثبت»، هم بی‌معنی بوده است مثبت آن را حذف کرده و به ترکیب «عاری از رضایت» رسیده است که اشتباهی مضحک و بی‌معنی است.

در صفحه ۱۲۲ ترجمه، احمد متین‌دفتری «نوه برادر مصدق» معرفی شده است، در حالی که در متن اصلی آمده است «خواهرزاده و داماد مصدق». شاید کلمه انگلیسی nephew به‌معنای خواهرزاده که تلفظ آن با تلفظ کلمه «نوه» فارسی اشتباه دارد، برای مترجم موجب چنین سوءتفاهمی شده باشد (!) در صفحه ۱۲۶ کتاب ضمن نقل‌قو‌لی که در سرفصل از «روی متحده» بیان شده، مترجم مصدق را «امیله بری‌گیر» توصیف کرده است! در حالی که «lightningrod» در اینجا معنای مجازی دارد و منظور از آن «سپرلای» است. در همین صفحه ۱۲۶ مولف می‌نویسد «ملی‌کردن» آغاز یک مبارزه مجموع صفر

اخیرا ترجمه‌ای از آخرین کتاب پرواند ابراهامیان بنام «کودتا» با ترجمه آقای محمدابراهیم فتاحی به همت نشر نی چاپ و منتشر شده است. این کتاب، بر اساس آخرین اسناد و مدارکی نوشته شده که بسیاری از آنها تاکنون مکتوم بوده و فقط طی سال‌های اخیر از طبقه‌بندی خارج شده است و از این‌رو حاوی اطلاعات تازه و افشاکندن‌های است که برخی از نتیجه‌گیری‌های رایج قبلی را درباره جنبش ملی‌کردن نفت، مواضع مصدق و کودتا در پرتو اسناد به چالش می‌کشد و به‌ویژه از جهت افشای ماهیت زم‌زمه‌های مغرضانه‌ای که سال‌های اخیر با تحریف تاریخ علیه جنبش ملی‌کردن نفت و دکترمصدق گهگاه ساز می‌شده است کنای است روشنگر، به‌موقع و ضروری.

اما متأسفانه ترجمه‌ای که از سوی نشر نی از این کتاب منتشر شده است پر از غلط‌های فاحش و تعجب‌آوری است که اصل متن را لوٲ و به آن لطمه فراوان وارد کرده است. برخی از این اشتباهات و لغزش‌ها حاصل بی‌دقتی یا عدم آشنایی کافی مترجم با زبان انگلیسی و عدم دریافت مفهوم متن اصلی است که سبب شده مطالبی متفاوت، مبهم و گاه متضاد با متن اصلی کتاب به‌عنوان ترجمه فارسی آن در این کتاب ارایه شود. برخی دیگر حاصل عدم آشنایی عمومی مترجم با زمینه کلی تاریخی و بستری است که حوادث مورد بحث کتاب روی آن جریان می‌یابد و سرانجام برخی دیگر از لغزش‌ها ناشی از عدم تسلط به زبان فارسی است که در مجموع سبب شده است این ترجمه در کلیت آن، متنی غیرقابل اتکا از آب درآیند. مثلاً در متن اصلی کتاب راجع‌به اعتصاب کارگری بزرگی که در سال ۱۳۲۵ در روز اول ماه می به وسیله حزب توده در مناطق نفتی سازماندهی شد و بزرگ‌ترین اعتصاب کارگری خاورمیانه تا امروز به‌شمار می‌رود آمده است که «اعتصاب‌کنندگان که تعداد آنها از ۶۵هزارنفر متجاوز بود شامل کارگران پالایشگاه‌ها و میدان‌های نفتی، کارکنان دفتری و اجرایی و... بودند.» اما در ترجمه فارسی مورد بحث در صفحه ۴۸ کتاب می‌خوانیم «اعتصاب‌کنندگان که شمارشان به بیش از ۶۵هزارنفر می‌رسید شامل پالایشگاه‌ها و میدان‌بن نفتی، روحانیون و کارگران ساده و...» اعتصاب حزب توده کجا و روحانیون کجا؟ ظاهراً مشکل ناشی از کلمه clerical workers، اعضای کارکنان دفتری است که مترجم متوجه مفهوم آن نبوده و آن را روحانیون ترجمه کرده است!

یا در متن اصلی کتاب آمده است «خلیل ملکی خود را یک مبارز رادیکال، اما ضدشوروی می‌دانست.» و در ترجمه فارسی آمده است «خلیل ملکی خود را یک رادیکالی نظامی و ضدشوروی می‌دانست» در حالی که خلیل ملکی هیچ‌گاه نظامی نبود و خود را هم نظامی نمی‌دانست. باز هم ظاهراً کلمه militant به‌معنای رزمنده یا مبارز مترجم را به اشتباه انداخته است (ص ۹۲ ترجمه فارسی). یا در متن انگلیسی کتاب می‌خوانیم «سهم اصلی بقایی در امور

درباره زیبایی‌شناسی اسلامی، برخلاف زیبایی‌شناسی غربی، تحلیل انتقادی چندانی صورت نگرفته است، مگر در خود آثار هنری. از این‌رو، بیشتر مطالعات توصیفی بوده است تا تحلیلی. درواقع اسلام، زبان رابط‌های میان انسان و جهان بیان نمی‌کند و بیشتر امور با‌نماد بیان می‌شود. در زیبایی‌شناسی اسلامی، حالتی مشخص و نهایی از اثر هنری وجود ندارد که یک ارزش به شمار آید.

اگر نویسنده این اثر (ولویور لیمن) در پیشگفتار کتابش چنین آورده باشد که «اغلب مجبور بود‌ام در برابر نظر به‌پردازان بزرگ هنر اسلامی مودبانه لبخند بزنم، در حالی که نظر‌اتشان به عقیده من کاملاً نابجا بوده است.» باید مواوجه با ایده و نظریه‌ای جدید یا چالشی دشوار را انتظار داشت که نویسنده در فصل‌های کتاب به آنها خواهد پرداخت و از این راه آموزه‌های پیشین را به چالش خواهد گرفت. نویسنده درست در همان مقاله نخست با نام «یازده اشتباه رایج در هنر اسلامی» چنین کاری را انجام می‌دهد. برای مثال او معتقد است «جنبه

زیباشناسی اسلامی

اولیور لیمن

ترجمه: نازنین باز ارچی و سیدجواد

فندرسکی

ناشر: علم

قیمت: ۲۱۵۰۰ تومان

